



به رفقای عزیز حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان:

مصاحبه‌ای با حزب کمونیست ترکیه (مارکسیست - لنینیست - TKP-ML) در مورد مذاکراتی که در ترکیه بین حزب کارگران کردستان (PKK) و دولت ترکیه در حال انجام است، ضمیمه شده است.

با تقدیم دروذهای انقلابی و کمونیستی

10 آگست 2026

این روند مسئله ملی کردها را حل نمی‌کند!



ترجمه: کمیته روابط بین المللی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان

پرسش: سلام. پیش از هر چیز، لطفاً خودتان را معرفی کنید.

پاسخ: نام من اوزگور آرن (Özgür Aren) است. من عضو دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست مارکسیست-لنینیست ترکیه (TKP-ML) هستم.

پرسش: شما اعلام کرده‌اید که حزب‌تان دومین کنگره خود را برگزار کرده و درباره بسیاری از مسائل مهم، به‌ویژه تغییراتی که در ساختار اجتماعی-اقتصادی ترکیه در حال وقوع است، قطعنامه‌هایی به تصویب رسانده است. درباره تحولاتی که از زمان برگزاری کنگره تاکنون رخ داده است، چه می‌خواهید بگویید؟

پاسخ: البته. به‌طور کلی می‌توان گفت که پس از دومین کنگره، دو مسئله اصلی هم در جهان و هم در ترکیه در کانون توجه قرار گرفته‌اند. نخستین مسئله، آمادگی امپریالیست‌ها برای یک جنگ جدید تقسیم و تجزیه بود؛ روندی که ما پیش از

این در دومین کنگره خود آن را به عنوان جهت گیری تحولات شناسایی کرده بودیم. دوره پس از کنگره شاهد تحولاتی بود که ارزیابی حزب ما را تقویت کرد. همان گونه که در **تجاوز آمریکا و اسرائیل علیه ایران** مشاهده می شود، این آمادگی ها به حملات و درگیری های آشکار تبدیل شده اند.

نشانه عینی دیگری از این که **نظام سرمایه داری امپریالیستی در حال آماده شدن برای یک جنگ جدید تقسیم و تجزیه است**، در اقداماتی دیده می شود که ریاست جمهوری دونالد ترامپ انجام داده است؛ به ویژه اقداماتی که هم زمان با کاهش سلطه امپریالیزم آمریکا در عرصه بین المللی صورت گرفته اند. به طور مشخص، **افزایش هزینه های نظامی قدرت های امپریالیستی بریتانیا و اتحادیه اروپا** تحت عنوان «دفاع» و با رهبری امپریالیزم آمریکا، می تواند به عنوان آمادگی برای یک جنگ تقسیم و تجزیه تفسیر شود. تصمیم هایی که در **آخرین اجلاس ناتو** که در تاریخ 6 و 7 **جولای در انقره** برگزار شد نیز به همین آمادگی اشاره دارد.

در حالی که **امپریالیست های آمریکا و بریتانیا** عاملان اصلی تحریک و آغاز جنگ تقسیم و تجزیه هستند، **امپریالیست های چین و روسیه** در حال حاضر موضعی بیشتر دفاعی اتخاذ کرده اند. با این حال، آن ها نیز از طریق ائتلاف هایی که ایجاد می کنند و تقویت نظامی ای که انجام می دهند، خود را برای جنگ آماده می سازند. **تهاجم روسیه به اوکراین** و جنگی که اکنون وارد پنجمین سال خود شده است، از جنگ فرسایشی ای که امپریالیست های اتحادیه اروپا - عمدتاً بریتانیا - از طریق ناتو و با استفاده از اوکراین به عنوان نیروی نیابتی علیه روسیه به راه انداخته اند، جدا نیست. تصمیم هایی که در اجلاس اخیر ناتو در انقره گرفته شد، نشان دهنده عزم امپریالیست های غربی برای ادامه جنگ علیه روسیه از طریق ناتو است.

افزون بر این، **مشارکت کشورهای جنوب آسیا در همان اجلاس ناتو** نشان می دهد که راهبرد محاصره و آماده سازی برای جنگ علیه چین - کشوری که امپریالیزم آمریکا در اسناد راهبردی خود آن را دشمن اصلی اش تعریف کرده است - همچنان ادامه دارد. در واقع، **حمله آمریکا به ایران و هدف آن برای تغییر رژیم** نیز از روابط دولت ارتجاعی ایران با چین و روسیه جدا نیست.

نشانه های آمادگی امپریالیست ها برای یک جنگ جدید تقسیم و تجزیه، تنها به جنگ تجاوزکارانه نظامی و رقابت تسلیحاتی در عرصه بین المللی محدود نمی شود. افزون بر آن، **امپریالیست ها کارزاری را برای نابودی و حذف هر نیرویی** آغاز کرده اند که به هر میزانی با نظام سرمایه داری در تضاد باشد و به طور کامل تسلیم این نظام نشود. تحولاتی از **درهم کوبیدن مقاومت ملی فلسطین** گرفته تا **خلع سلاح حزب الله** و نیز از **میان بردن پویایی انقلابی جنبش ملی گردها** - و در نتیجه کاهش آن به سطحی که برای نظام سرمایه داری قابل قبول باشد - باید در همین چارچوب ارزیابی شوند.

به طور مشخص تر، آشکار است که سیاستی که **امپریالیزم آمریکا** در تلاش برای اجرای آن در خاورمیانه است، این است که تمام نیروهای نظامی خارج از ارتش های مرکزی دولت ها را وادار کند که به ارتش های مرکزی بپیوندند. هدف این سیاست، **هم برچیدن ساختارهای سیاسی و نظامی نسبتاً مستقل این سازمان ها** است و هم بهره برداری از تضادهایی که ممکن است در نتیجه قرار گرفتن نیروهایی که در مقاطعی با یکدیگر جنگیده اند، زیر یک چتر واحد به وجود آید. در اینجا با شکل متفاوتی از سیاست «**تفرقه بینداز و حکومت کن**» روبه رو هستیم. به نظر می رسد آمریکا که با یک **از دست دادن قابل توجه و تا حد زیادی آشکار هژمونی خود** مواجه شده است، در میان مدت چنین سیاستی را به عنوان وسیله ای برای بازیابی موقعیت خود دنبال می کند.

همزمان با این تحولات، یکی از مهم‌ترین نشانه‌های آمادگی امپریالیست‌ها برای یک جنگ جدید تقسیم و تجزیه، افزایش کشتارها و حملات برای سرکوب و حذف جنبش کمونیستی در عرصه بین‌المللی است. به‌ویژه، کارزار گسترده کشتار و حملات برای سرکوب و حذف ارتش چریکی آزادی‌بخش خلق (PLGA) که تحت رهبری حزب کمونیست هند (مائوئیست) و در چارچوب مبارزه برای انقلاب دموکراتیک نوین فعالیت می‌کند، باید در همین چارچوب ارزیابی شود. این تهاجم فاشیستی علیه مبارزه برای انقلاب دموکراتیک نوین در هند – که یکی از پیشرفته‌ترین جبهه‌های جنبش کمونیستی به شمار می‌رود – نباید جدا از آمادگی‌های امپریالیست‌ها برای جنگ تقسیم و تجزیه ارزیابی شود.

تهاجم مشابهی نیز علیه مبارزه برای انقلاب دموکراتیک نوین در فیلیپین صورت می‌گیرد؛ مبارزه‌ای که تحت رهبری حزب کمونیست فیلیپین (CPP) و ارتش نوین خلق (NPA) قرار دارد. به همین ترتیب، این واقعیت که دولت فاشیستی ترکیه در آستانه اول ماه می و اجلاس ناتو در انقره در تاریخ 6 و 7 جولای، کارزارهای بازداشت و دستگیری را مستقیماً علیه حزب ما به راه انداخت، نباید یک تصادف تلقی شود.

این حملات امپریالیست‌ها و نیروهای ارتجاعی همکار آنان علیه مبارزات انقلاب دموکراتیک نوین که تحت رهبری مائوئیست‌ها قرار دارند، کاملاً هدفمند و حساب‌شده است. دلیل آن این است که این مبارزات، که توسط احزاب مائوئیست رهبری می‌شوند، پس از عقب‌نشینی‌ها و شکست‌هایی که در مسیر سوسیالیسم تجربه شده است، به اثباتی عینی از پایداری پرولتاریا و توده‌های تحت ستم جهان در مبارزه برای انقلاب و سوسیالیسم تبدیل شده‌اند. این احزاب مائوئیست، از جمله حزب ما، در عرصه بین‌المللی خود را به‌عنوان پیشرفته‌ترین سنگ‌های مبارزه برای انقلاب و سوسیالیسم در برابر ارتجاع جهانی امپریالیستی-سرمایه‌داری مطرح کرده‌اند. افزون بر این، آن‌ها همچنان بر عمل مبارزه مسلحانه انقلابی پافشاری کرده‌اند؛ مبارزه‌ای که از سوی امپریالیست‌ها و نیروهای ارتجاعی به‌عنوان بزرگ‌ترین تهدید تلقی می‌شود.

دقیقاً به همین دلیل است که ارتجاع بین‌المللی، در حالی که برای یک جنگ جدید امپریالیستی تقسیم و تجزیه آماده می‌شود، به کارزاری برای نابودی و حذف جنبش کمونیستی روی آورده است؛ جنبشی که آن را دشمن اصلی خود می‌داند. زیرا بورژوازی بین‌المللی بر اساس تجربه تاریخی خود، چه پیش از جنگ‌های جهانی اول و دوم و چه پس از آن‌ها، می‌داند که یا انقلاب‌ها مانع جنگ‌ها می‌شوند، یا جنگ‌ها به انقلاب‌ها منجر می‌گردند. به همین دلیل، جنگ‌های عادلانه‌ای که پرولتاریا و خلق‌های تحت ستم علیه جنگ‌های ناعادلانه ارتجاع بین‌المللی به راه می‌اندازند، به‌عنوان اهدافی در نظر گرفته می‌شوند که باید در اولویت از میان برداشته شوند.

در نتیجه، این تحولاتی که در عرصه بین‌المللی و در منطقه ما در حال وقوع است، نمی‌تواند جدا از تشدید و عمیق‌تر شدن تضادها – که محصول بحران و رقابت در درون نظام سرمایه‌داری امپریالیستی است – و نیز افزایش آمادگی‌ها برای جنگ‌های امپریالیستی تقسیم و تجزیه مورد ارزیابی قرار گیرد.

پرسش: دومین تحول مهمی که در چارچوب این آمادگی‌ها به آن اشاره کردید، چیست؟

پاسخ: البته. دومین تحول مهم، فراخوان «صلح و جامعه دموکراتیک» از سوی عبدالله اوچالان (A. Öcalan)، رهبر جنبش ملی‌گردد در کشور ما، و ابتکار دولت ترکیه – که تحت عنوان «ترکیه بدون ترور» و با پوشش «تقویت جبهه داخلی» مطرح شده و عموماً از آن با عنوان «روند» یاد می‌شود – است. این روند نشان‌دهنده تصمیم برای پایان دادن به مبارزه مسلحانه پنجاه‌ساله ملت تحت ستم گردد علیه دولت ترکیه و حرکت به سوی ادامه مبارزه در عرصه دموکراتیک است. بر

همین اساس، پس از فراخوان عبدالله اوجالان، حزب کارگران کردستان (PKK) در دوازدهمین کنگره خود منحل شد و اعلام کرد که به صورت راهبردی، مبارزه مسلحانه را به پایان رسانده است.

این تحول باید در منطقه ما، از منظر مبارزه انقلابی و به ویژه مبارزه مسلحانه، مورد توجه قرار گیرد. ما از همان آغاز، دیدگاه های حزب خود را درباره فراخوان عبدالله اوجالان و تحولات پس از آن، برای مردم مان توضیح داده ایم. در اینجا نمی خواهیم بار دیگر به طور مفصل وارد این موضوع شوم. تحولات اخیر، به ویژه رویکرد دولت ترکیه به این مسئله، ارزیابی های حزب ما درباره این روند را تأیید می کند. دولت ترکیه این مسئله را «تروریزم» تعریف می کند و حذف جنبش ملی کردها را هدف اصلی خود می داند. «قانون چارچوب» که تدوین شده است نیز دیدگاه ما را تأیید می کند. در حالی که جنبش ملی کرد از ادغام و سیاست دموکراتیک سخن می گوید، دولت ترکیه - چه رسد به سیاست دموکراتیک - با تصویب قوانینی مشابه «قوانین توبه» که در گذشته وضع کرده بود، برای کسانی که سلاح های خود را زمین می گذارند، وعده «ممنوعیت سیاسی» می دهد.

با وجود تمام اقداماتی که جنبش کرد انجام داده و امتیازاتی که واگذار کرده است، آزادی عبدالله اوجالان و امکان انتقال آزادانه دیدگاه های او به مردم پذیرفته نشده است. این موضوعی است که حزب ما از همان ابتدای این روند با آن مخالفت کرده و آن را نادرست دانسته است. موضع حزب ما این است که صرف نظر از دیدگاه هایی که عبدالله اوجالان مطرح می کند، آنچه باید انجام شود - یا به تعبیر دقیق تر، صحیح ترین «موضع اخلاقی» - این است که به او اجازه داده شود دیدگاه های خود را آزادانه و بدون هیچ گونه مداخله دولتی مطرح و از آن ها دفاع کند. روندی که در حال حاضر جریان دارد، اظهارات مطرح شده، «یادداشت های جلسات» و موارد مشابه، درباره این که چه کسی چه چیزی گفته و چه کسی از چه دیدگاهی دفاع کرده است، ابهام ایجاد می کند و در نتیجه، فضایی از بی اعتمادی به وجود می آید.

با این حال، باید اظهارات و مواضعی را که از سوی ساختارهای جنبش ملی کرد مطرح شده است، در نظر بگیریم. این اظهارات و مواضع عملی اتخاذ شده، هم در شرایط کنونی و هم برای دوره پیش رو، اهمیت زیادی دارند. برای نمونه، تحولات مربوط به انقلاب روژاوا - که یک ماه پیش سالگرد آن را گرامی داشتیم - یا جنبش انقلابی متحد خلق ها (HBDH) که حزب ما نیز در کنار جنبش ملی کرد در آن مشارکت دارد، مستقیماً تحت تأثیر این تحولات قرار می گیرند. بنابراین، روند کنونی اهمیت زیادی دارد و حاوی تحولاتی است که آینده را، هم برای ترکیه و هم برای منطقه ما، شکل خواهد داد.

در این مرحله، همان طور که پیش تر اشاره کردم، دیدگاه های حزب ما درباره تحولات و بحث هایی که پس از فراخوان عبدالله اوجالان شکل گرفت، با مردم در میان گذاشته شده است. ما معتقد نیستیم که روند کنونی مسئله ملی کردها را حل کرده باشد. همچنین معتقد نیستیم که اساسی ترین حقوق ملت کرد، که از جایگاه آن به عنوان یک ملت ناشی می شود، به رسمیت شناخته شده باشد. از دیدگاه حزب ما، روشن است که در شرایطی که حتی «حق تعیین سرنوشت آزادانه» ملت کرد - که در چارچوب مسئله ملی کردها یک موضع اصولی محسوب می شود - به میز مذاکره آورده نشده است، نمی توان از یک راه حل واقعی سخن گفت. در بهترین حالت، آنچه رخ خواهد داد، کاهش شدت خشونت تضاد ملی کردها خواهد بود. افزون بر این، روشن است که یک «ائتلاف» که در آن امتیازات و ویژگی های ملت ستمگر نسبت به ملت کرد با قاطعیت فاشیستی دفاع شود، نمی تواند تضاد ملی را از میان ببرد. تضاد ملی، از جمله مسئله ملی کردها، همچنان در منطقه ما وجود خواهد داشت و یکی از موضوعات دستورکار انقلاب دموکراتیک خلق ها باقی خواهد ماند.

از سوی دیگر، همسو با جهت‌گیری جدیدی که جنبش ملی گُرد پس از تغییر راهبردی خود اتخاذ کرده است، زمینه مشترک مبارزه با جنبش ملی گُرد برای حفاظت از دستاوردهایی که ملت گُرد در زمینه‌های زبان، فرهنگ و سطح محلی به دست آورده است، همچنان ادامه خواهد داشت. البته، در این زمینه، موضعی که جنبش ملی گُرد مطابق با جهت‌گیری جدید خود اتخاذ خواهد کرد، تعیین‌کننده خواهد بود. با این حال، روشن است که تا زمانی که جنبش ملی گُرد بر یک پایه دموکراتیک قرار داشته باشد و ائتلاف خود را با نیروهای چپ و سوسیالیست حفظ کند، به‌طور طبیعی به حفظ خط مشروع و بالفعل مبارزه ادامه خواهد داد.

انقلاب روزاوا با یک عقب‌گرد جدی مواجه شده است

پرسش: شما در سخنرانی خود به انقلاب روزاوا و تحولات جاری اشاره کردید. می‌دانیم که حزب شما و ارتش خلق در انقلاب روزاوا مشارکت داشته‌اند و در جریان این مبارزه، به‌ویژه کادر حزبی شما نوبار اوزانیان، قربانیانی داده‌اید. ارزیابی شما از روندی که به‌طور کلی در سوریه و به‌خصوص در روزاوا در حال شکل‌گیری است، چیست؟

پاسخ: دیدگاه‌های حزب ما درباره وضعیت کلی سوریه در مناسبت‌های مختلف و به شکل‌های گوناگون برای مردم روشن شده است. روشن است که رژیم بشار اسد در سوریه سرنگون شده و قدرت به نیروی مزدور سلفی - جهادی «هیئت تحریر الشام - HTS» واگذار شده است. اقدام برای سرنگونی رژیم اسد، که در آن امپریالیست‌های غربی، به رهبری آمریکا و بریتانیا، به‌طور فعال از نیروهای ارتجاعی منطقه‌ای مانند فاشیزم ترکیه استفاده کردند، به نتیجه رسیده است. اکنون امپریالیست‌ها گام‌هایی برمی‌دارند تا ثمره «سرمایه‌گذاری‌های» خود را به دست آورند. فاشیزم ترکیه نیز به نوبه خود تلاش می‌کند از خرده‌سهمی که به‌عنوان پاداش خدمت بی‌قید و شرط خود به امپریالیست‌ها، از بازار سوریه نصیبش خواهد شد، بهره‌برداری کند.

روشن بود که انگیزه اصلی فاشیزم ترکیه در سوریه، دستاوردهای ملت گُرد در شمال سوریه، به‌ویژه در روزاوا بوده است. دولت ترکیه هرگونه جایگاه و موقعیتی را که ملت گُرد در روزاوا به دست آورده بود، تهدیدی جدی علیه بقای خود تلقی می‌کرد و تمام منابع و توانایی‌های خود را برای از میان برداشتن اداره خودمختار شمال و شرق سوریه به کار گرفت. روشن است که دولت ترکیه در این مرحله در این زمینه موفق شده است.

در حالی که حزب ما با این دیدگاه موافق است که انقلاب روزاوا با یک عقب‌گرد جدی مواجه شده است، در حال حاضر روند جاری و تحولات مربوط به آن را در درون حزب مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد. حزب ما در دوره پیش رو، ارزیابی خود از انقلاب روزاوا و تحولات شمال سوریه را با مردم در میان خواهد گذاشت.

پرسش: پیش‌تر در سخنرانی خود به ائتلاف جنبش انقلابی متحد خلق‌های ترکیه (Halkların Birleşik Devrim Hareketi " HBDH ") اشاره کردید که حزب شما در کنار جنبش ملی گُرد و دیگر سازمان‌های انقلابی، بخشی از آن است. درباره این موضوع چه می‌خواهید بگویید؟

پاسخ: حزب ما یکی از بنیان‌گذاران ائتلاف جنبش انقلابی متحد خلق‌های ترکیه - HBDH است. روشن بود که این ائتلاف از نظر مبارزه انقلابی در ترکیه و کردستان ترکیه، یک سازمان‌دهی بسیار مهم به شمار می‌رود. حزب ما این دیدگاه را هم در کنگره اول و هم در کنگره دوم خود بار دیگر تأیید کرده است.

با این حال، در شرایط کنونی این یک واقعیت است که یکی از اعضای ائتلاف - که از بنیان‌گذاران تشکل ائتلاف جنبش انقلابی متحد خلق‌های ترکیه - HBDH بوده و بخش مهمی از آن را تشکیل می‌داد - خود را منحل کرده و پایان مبارزه مسلحانه را اعلام کرده است. در چنین شرایطی، درست‌تر آن است که تشکل جنبش انقلابی متحد خلق‌های ترکیه را با توجه به مرحله جدید، دوباره تعریف کنیم. دلیل آن این است که - دست‌کم از نظر جهت‌گیری جنبش ملی‌گردد - میان دوره‌ای که تشکل جنبش انقلابی متحد خلق‌های ترکیه در آن ایجاد شد و شرایط کنونی، تفاوت‌های مهم و تعیین‌کننده‌ای وجود دارد. جنبش ملی‌گردد جهت‌گیری خود را یک «تغییر راهبردی» تعریف می‌کند. این وضعیت نشان‌دهنده یک واگرایی راهبردی از اهداف و رویکردهای دوره‌ای است که تشکل جنبش انقلابی متحد خلق‌های ترکیه در آن تأسیس شد. بنابراین، تشکل جنبش انقلابی متحد خلق‌های ترکیه باید با توجه به این مرحله جدید مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرد.

موضع حزب ما درباره تشکل جنبش انقلابی متحد خلق‌های ترکیه روشن است. تشکل جنبش انقلابی متحد خلق‌های ترکیه مأموریت خود را انجام داده است. بنابراین، همانند همه اتحادهای عمل و ائتلاف‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت - چه در گذشته و چه در آینده - باید اعلام شود که تشکل جنبش انقلابی متحد خلق‌های ترکیه وظیفه خود را انجام داده و دوره فعالیت آن به پایان رسیده است. این موضع درست است. گفتن حقیقت به مردم، یکی از اصول اساسی حزب ماست.

البته، این رویکرد ما باید مستقل از بحث درباره این موضوع ارزیابی شود که آیا در اتحادهای عمل و ائتلاف‌های احتمالی‌ای که ممکن است متناسب با جهت‌گیری جدید جنبش ملی‌گردد شکل بگیرند، مشارکت خواهیم کرد یا خیر.

طبیعتاً، در چارچوب جهت‌گیری جدید جنبش ملی‌گردد، ما از خواسته‌های دموکراتیک ملت‌گردد حمایت می‌کنیم. همچنین، در مرحله جدید جنبش ملی‌گردد، ما در کنار مبارزات دموکراتیک ملت‌گردد ایستاده‌ایم و منافع مردم‌گردد را بیش از هر چیز در اولویت قرار می‌دهیم. در این مورد هیچ مسئله‌ای وجود ندارد. آنچه از نظر ما مشکل‌دار است، ادعاهایی مبنی بر این که مسئله ملی‌گردها حل شده است و نیز دیدگاه‌هایی است که درباره مبارزه مسلحانه مطرح می‌شود. حزب ما این دیدگاه‌ها را نمی‌پذیرد و آن‌ها را درست نمی‌داند.

ستم طبقاتی بر مردم‌گردد همچنان بدون وقفه ادامه دارد

پرسش: از آنچه گفتید، آیا باید چنین برداشت کنیم که حزب شما با دیده تردید به «روندی» که میان دولت ترکیه و جنبش ملی‌گردد در حال شکل‌گیری است می‌نگرد و اساساً معتقد است که آن‌گونه که ادعا می‌شود، هیچ راه‌حلی برای مسئله ملی‌گردها وجود ندارد؟

پاسخ: البته. نه تنها حزب ما، بلکه خود مردم‌گردد نیز با دیده تردید به تحولاتی که از آن با عنوان «روند» یاد می‌شود، نگاه می‌کنند. طبیعی است که هر کسی دولت ترکیه را بشناسد، چنین دیدگاهی داشته باشد. افزون بر این، کاملاً روشن است که به اصطلاح «روند» کنونی، راه‌حلی برای مسئله ملی‌گردها در خود ندارد. این واقعیت که «قانون چارچوب» تهیه شده به عنوان «راه‌حل» مسئله‌گردها، بر اساس الگویی مشابه قانونی تنظیم شده که پس از قیام شیخ سعید به تصویب رسید، و نیز این که این قانون برای کسانی که در پاسخ به فراخوان عبدالله اوجلان برای «مبارزه دموکراتیک» سلاح‌های خود را زمین می‌گذارند، مواردی مانند «آزادی تحت نظارت» - که عملاً به این معناست که هر لحظه امکان بازداشت آنان وجود دارد - و «ممنوعیت فعالیت سیاسی» و موارد مشابه را در نظر گرفته است، بیشتر از آن که نشان‌دهنده هدف «حل مسئله» باشد، بیانگر هدف کنترل و حذف است.

هم‌زمان، اظهاراتی مانند وعدهٔ ایجاد «مراکز بازپروری و اشتغال» برای کسانی که سلاح‌های خود را زمین می‌گذارند، در کنار قانون موسوم به «راه‌حل» مسئلهٔ گُردها، یادآور سیاست‌هایی است که دولت ترکیه پس از قیام‌های ملی گُردها در گذشته به اجرا گذاشته است. دولت ترکیه تنها گُردهایی را که برای حقوق ملی خود قیام می‌کنند «مجرم» نمی‌داند؛ بلکه آنان را «بیمار» نیز تلقی می‌کند که به بازپروری نیاز دارند.

روشن است که اگر همهٔ این اظهارات، اقدامات انجام‌شده و قانونی را که به تصویب رسیده است در کنار یکدیگر قرار دهیم، هیچ‌کدام نشان‌دهندهٔ راه‌حلی برای مسئلهٔ گُردها نیست.

دیدگاه‌های حزب ما دربارهٔ مسائل ملی به‌طور کلی و به‌ویژه مسئلهٔ ملی گُردها کاملاً شناخته‌شده است. نباید فراموش کرد که در دوره‌ای که ابراهیم کاپاکیا حزب ما را بنیان‌گذاری کرد – در زمانی که حتی دربارهٔ وجود گُردها، چه رسد به این که آیا آنان یک ملت را تشکیل می‌دهند یا نه، بحث و مناقشه وجود داشت و جنبش ملی گُرد نیز هنوز به چنین شکل سازمان‌یافته‌ای ظهور نکرده بود – او اعلام کرد که گُردهای منطقهٔ ما یک ملت را تشکیل می‌دهند و افزون بر آن، از «حق تعیین سرنوشت آزادانه» برخوردارند؛ یعنی حق جدایی و تشکیل یک دولت مستقل. حزب ما همچنان از همین دیدگاه دفاع می‌کند.

در چارچوب تضاد ملی، حزب ما از مبارزهٔ دموکراتیک ملت تحت ستم علیه ملت ستمگر حمایت می‌کند. در این زمینه، تعریف درست مسئلهٔ ملی به‌طور کلی و به‌ویژه مسئلهٔ ملی گُردها اهمیت دارد. اگر بخواهم به‌طور مختصر بیان کنم، می‌توانم چنین بگویم:

امروز، در کنار کارگران گُرد، نیمه‌پرولتاریا، دهقانان فقیر و میانه و خرده‌بورژوازی شهری گُرد، بورژوازی گُرد و زمین‌داران کوچک گُرد نیز با ستم ملی مواجه‌اند. این طبقات، صفوف جنبش ملی گُرد را تشکیل می‌دهند. هر یک از این طبقات که در برابر همهٔ اشکال ستم ملی متحد شده‌اند، طبیعتاً اهداف و خواسته‌های مشخص خود را دارند. در شرایط کنونی، این واقعیت که – آن گونه که ادعا می‌شود – «موجودیت گُردها به رسمیت شناخته شده است»، این واقعیت را تغییر نمی‌دهد و نمی‌تواند تغییر دهد.

در تضاد ملی به‌طور کلی و به‌ویژه در تضاد ملی گُردها، ستمی که بر مردم زحمتکش ملت‌ها و ملیت‌های تحت ستم وارد می‌شود، دو بُعد دارد:

نخست، ستم طبقاتی که با اهداف طبقاتی، به‌ویژه برای استثمار بیشتر طبقهٔ کارگر و سرکوب مبارزهٔ طبقاتی، بر طبقهٔ کارگر اعمال می‌شود؛

دوم، سیاست ستم ملی که ملت ستمگر، با اهداف ملی، به‌طور کلی بر تقریباً تمام طبقات ملت‌ها و ملیت‌های تحت ستم اعمال می‌کند.

حزب ما میان این دو شکل ستم تمایز قائل می‌شود. دلیل آن این است که، برای مثال، بورژوازی گُرد و زمین‌داران کوچک با نوع دوم ستم مخالفت می‌کنند، اما در عین حال با قاطعیت از نوع اول دفاع می‌کنند. حزب ما با هر دو شکل ستم مخالفت می‌کند و علیه هر دو مبارزه می‌کند. در نتیجه، برای از میان برداشتن ستم ملی، ما از مبارزهٔ بورژوازی گُرد و زمین‌داران کوچک علیه ملت ستمگر حمایت می‌کنیم؛ اما از سوی دیگر، معتقدیم که برای از میان برداشتن ستم طبقاتی نیز باید علیه همین طبقات مبارزه کرد.

به طور خلاصه، تشخیص و تفکیک میان ستم طبقاتی ای که بر مردم گُرد وارد می شود و ستم ملی ای که بر ملت گُرد اعمال می شود از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است. همان طور که پیش تر اشاره کردم، همان گونه که محتوا و اشکال این دو نوع ستم با یکدیگر متفاوت اند، اهداف آن ها نیز متفاوت است. بنابراین، تفکیک میان این دو شکل ستم، از نظر اتخاذ یک موضع سیاسی درست، اهمیت تعیین کننده ای دارد.

در نتیجه، همانند هر جنبش ملی، جنبش ملی گُرد نیز دارای دو خصلت است. این امر در ماهیت مسئله نهفته است.

نخست، محتوای عمومی و دموکراتیک آن است که علیه ستم ملی، امتیازات، انحصار حق تشکیل دولت، استبداد و سرکوب بورژوازی و زمین داران ترک مبارزه می کند؛

دوم، محتوای ارتجاعی آن است که هدفش تقویت ناسیونالیسم گُردی و در نتیجه، تحقق برتری و امتیازات بورژوازی و زمین داران گُرد است.

از زمان تأسیس حزب ما تا امروز، حزب ما در برابر استبداد و امتیازات طبقات حاکم ترک، بدون هیچ ابهام و به صورت بدون قید و شرط از محتوای عمومی و دموکراتیک جنبش ملی گُرد حمایت کرده است؛ محتوایی که هدف آن لغو همه اشکال ستم ملی و دستیابی به برابری کامل حقوق ملت ها و ملیت ها است. حزب ما نه تنها بدون قید و شرط از ملت گُرد حمایت و دفاع کرده، بلکه از جنبش های سایر ملیت های تحت ستم که همین اهداف را دنبال می کنند نیز حمایت و دفاع کرده است.

در عین حال، حزب ما در مبارزاتی که بورژوازی و زمین داران متعلق به ملت ها و ملیت های مختلف برای تأمین برتری و منافع طبقاتی خود به راه می اندازند، کاملاً بی طرف مانده است. حزب ما هرگز از گرایشی در جنبش ملی گُرد که هدف آن تقویت ناسیونالیسم گُردی باشد، حمایت نکرده است؛ بلکه همواره علیه گرایش ها و گفتمان هایی که ناسیونالیسم بورژوایی را تقویت می کنند، مبارزه کرده است. حزب ما به طور قاطع از مبارزه ای که بورژوازی و زمین داران گُرد برای تأمین منافع و امتیازات طبقاتی خود به راه می اندازند، حمایت نکرده است.

به طور خلاصه، حزب ما حمایت خود را به محتوای عمومی و دموکراتیک موجود در جنبش ملی گُرد محدود کرده و فراتر از آن نرفته است.

در مرحله کنونی، جنبش ملی گُرد بر این ادعا استوار است که «موجودیت ملت گُرد به رسمیت شناخته شده است»؛ ادعایی که خود قابل بحث است، زیرا ملت گُرد به عنوان یک ملت به رسمیت شناخته نشده است. در بهترین حالت، از آن در چارچوب مفهوم «امت» به عنوان یک هویت فرهنگی یاد می شود. جنبش ملی گُرد اعلام کرده است که در مبارزه نیم قرنۀ ملت گُرد علیه ستم، استبداد و امتیازات طبقات حاکم ترک، یک تغییر راهبردی اتخاذ کرده و به صورت راهبردی به مبارزه مسلحانه پایان داده است. به عنوان راه حل، موضوع «ائتلاف ترک-گُرد» در حال بحث و بررسی است.

صرف نظر از این بحث که آیا این دیدگاه در چارچوب مسئله ملی یک راه حل واقعی به شمار می رود یا خیر، از دیدگاه حزب ما – همان طور که پیش تر اشاره کردم – ستم طبقاتی بر مردم گُرد جدا از ستم ملی بر ملت گُرد مورد ارزیابی قرار می گیرد. ستم طبقاتی ای که بر مردم گُرد اعمال می شود، همچنان بدون وقفه ادامه دارد. در واقع، می توان گفت که سیاست ستم ملی دولت ترکیه علیه ملت گُرد – که در قالب کشتار، بازداشت، کوچ اجباری و موارد مشابه اعمال می شود – موجب تشدید

ستم طبقاتی نیز شده است. این تصادفی نیست که مناطقی که در ترکیه و کردستان ترکیه بالاترین میزان بیکاری و فقر را دارند، دقیقاً همان مناطقی هستند که در کردستان ترکیه قرار دارند. این مسئله همچنین با این واقعیت ارتباط دارد که ستم ملی، ستم طبقاتی را بیش از پیش عمیق می‌سازد. در نتیجه، در حالی که بحث درباره «راه حل» مسئله ملی کردها همچنان ادامه دارد، سیاست ستم طبقاتی با تمام شدت خود ادامه پیدا می‌کند. در واقع، منافع طبقاتی بورژوازی و زمین‌داران کرد نیز در ادامه و عمیق‌تر شدن این سیاست ستم نقش داشته است. بنابراین، از دیدگاه حزب ما روشن است که در جغرافیای کردستان، در سیاست ستم طبقاتی – که پایه اساسی ستم ملی و طبقاتی است – هیچ تغییری به وجود نیامده است؛ بلکه هم‌زمان با تحولات اجتماعی و اقتصادی جاری، ستم طبقاتی حتی عمیق‌تر نیز شده است.

حزب ما به‌خوبی آگاه است که در چارچوب مسئله ملی، تضاد ملی و تضادهای طبقاتی درهم‌تنیده‌اند. دیدگاه ما این است که آنچه رهبری جنبش ملی در حال حاضر به‌عنوان «راه حل» مطرح می‌کند، مسئله ملی کردها را حل نمی‌کند؛ همچنین معتقدیم که بورژوازی ملی کرد، به‌ویژه تحت تأثیر تحولات بین‌المللی، در پی یافتن یک «راه حل» است و طبقات حاکم ترکیه در حال حاضر این مسئله را به‌عنوان «از میان برداشتن تروریزم» تعریف کرده و بر همین اساس اقدامات عملی انجام می‌دهند. این «راه حل» بدون تردید سیاست ستم طبقاتی علیه مردم کرد را از میان نمی‌برد و حتی موجب می‌شود این ستم در اشکال دیگری بازتولید شود.

این همان تضادی است که حزب ما در درجه نخست به آن توجه دارد و حل این تضاد، یکی از وظایف انقلاب دموکراتیک خلق‌ها تحت رهبری حزب ما محسوب می‌شود.

بازداشت انقلابیون به‌عنوان اقدامی مشروع جلوه داده می‌شود

پرسش: شما در سخنرانی خود که لحظاتی پیش ایراد کردید، به اجلاس ناتو که در تاریخ 6 و 7 جولای در انقره برگزار شد، اشاره کردید. پیش از برگزاری این اجلاس، دولت ترکیه یک کارزار گسترده بازداشت و دستگیری به راه انداخت. در جریان این کارزار فاشیستی بازداشت‌ها، دولت ترکیه احزاب انقلابی و در رأس آن‌ها حزب شما، حزب کمونیست ترکیه (مارکسیست – لنینیست) را به‌طور مشخص هدف قرار داد. در پاسخ به این تهاجم فاشیستی و موج بازداشت‌ها که با ادعای هدف قرار دادن حزب شما انجام شد، چه می‌خواهید بگویید؟

پاسخ: بله. پیش از هر چیز، از دیدگاه حزب ما، قرار گرفتن در معرض چنین تهاجم فاشیستی چیز تازه‌ای نیست. با توجه به ماهیت دولت ترکیه و به‌ویژه شیوه آن در پیشبرد سیاست، باید بگوییم که این تهاجم علیه توده‌ها برای حزب ما تعجب‌آور نیست. آنچه تعجب‌آور است، موضع کسانی است که در برابر تهاجم فاشیستی دولت ترکیه خود را چپ‌گرا، مترقی یا مخالف دولت می‌دانند.

با این حال، پیش از پاسخ به این موضع و پرسش شما، باید بار دیگر تأکید شود که رویدادها و اظهارات مطرح‌شده در جریان اجلاس ناتو و پس از آن نشان داده‌اند که امپریالیست‌های غربی برای یک جنگ جدید تقسیم و تجزیه آماده می‌شوند؛ این که ناتو – سازمان امپریالیست‌ها برای اشغال و تجاوز – در این جنگ تقسیم و تجزیه به‌طور فعال مورد استفاده قرار خواهد گرفت؛ و این که دولت ترکیه بار دیگر آماده است به ابزاری سودمند برای منافع امپریالیستی، به‌ویژه در منطقه ما، تبدیل شود.

در نتیجه، دولت فاشیستی ترکیه برای این که در خدمت‌رسانی به اربابان امپریالیست خود کوتاهی نکند و نشان دهد که از دیدگاه منافع امپریالیستی تا چه اندازه مفید است، تلاش کرده است ثابت کند که در برابر امپریالیست‌ها یا ناتو، سازمان آن‌ها برای اشغال و جنگ، کوچک‌ترین اعتراضی ندارد. به گفته خودشان، آن‌ها برای «اثبات این که ترکیه کشوری مرتبط با تروریسم نیست» علیه مردم دست به اقدامات تروریستی زده‌اند. آن‌ها حتی برای یک لحظه نیز از حمله به مردم خود تردید نکرده‌اند تا اطمینان حاصل کنند که در خدمت به اربابان امپریالیست خود کوتاهی نمی‌کنند.

با توجه به این که ما با ساختار دولتی‌ای روبه‌رو هستیم که نیمه‌مستعمره امپریالیست‌ها و دشمن مردم است، قابل پیش‌بینی بود که چند روز پیش از اجلاس ناتو، تهاجم علیه مردم تشدید شود. زیرا جمهوری ترکیه تنها یک ساختار دولتی فاشیستی نیست؛ بلکه سیاست نیز از طریق روش‌های فاشیستی پیش برده می‌شود. حتی کوچک‌ترین اعتراض یا موضع مخالف نیز – چه رسد به خشونت انقلابی – با حملات فاشیستی پاسخ داده می‌شود.

در واقع، این که حملات فاشیستی تا این اندازه تشدید شده‌اند، با نبود خشونت انقلابی نیز ارتباط دارد.

اگر در نظر بگیریم که طبقات حاکم ترکیه حتی در کشمکش‌های درون‌گروهی خود نیز به بازداشت و زندانی کردن متوسل شده‌اند و حتی در گذشته نخست‌وزیر و وزیران خود را به دار آویخته‌اند، روشن می‌شود که کسانی که علیه طبقه خود حمله می‌کنند، در برابر مردم و انقلابیون به اقدامات فاشیستی دست زده‌اند و همچنان دست خواهند زد. از این منظر، حملاتی که در آستانه اجلاس ناتو علیه مردم صورت گرفت، چیز تعجب‌آوری نیست.

همان‌طور که پیش‌تر اشاره کردم، آنچه تعجب‌آور است، موضع کسانی است که در برابر این کارزار بازداشت‌ها خود را چپ‌گرا یا مخالف دولت می‌نامند. بدون شک، در جریان این حملات، رسانه‌های بورژوازی موضع طبقاتی آشنای خود را نشان دادند. این که اعضای سازمانی به نام «بنیاد تما (TEMA)» [بنیاد مبارزه با فرسایش خاک، جنگل‌کاری و حفاظت از منابع طبیعی ترکیه] نیز در میان کسانی بودند که هدف ترور و کارزار بازداشت فاشیستی دولت ترکیه قرار گرفتند، به شکل جنجالی بازتاب داده شد و حتی تیترهایی مانند «سازمان خاله‌های مائوئیست» منتشر شد. افزون بر این، در حالی که بر شدت و اهمیت بازداشت اعضای بنیاد TEMA – که گفته می‌شد بازداشت آنان به دلایل مرتبط با اجلاس ناتو انجام شده است – تأکید می‌شد، هدف این بود که روایتی ایجاد شود که بر اساس آن، بازداشت انقلابیون «مشروع» جلوه داده شود.

هم‌زمان، رویکرد برخی محافظی که خود را چپ‌گرا، مترقی و مخالف دولت معرفی می‌کنند، در برابر تهاجم فاشیستی دولت ترکیه پیش از اجلاس ناتو نیز قابل توجه است. تلاش شده است کارزار بازداشت دولت فاشیستی ترکیه، ناشی از «ارتجاع حزب عدالت و توسعه (AKP)» توضیح داده شود. این رویکرد نشان‌دهنده نوعی سردرگمی درباره رابطه دولت ترکیه با امپریالیسم و ماهیت آن است.

نباید فراموش کرد که طبقات حاکم ترکیه و دستگاه دولتی آن‌ها از زمان شکل‌گیری خود تا امروز، بر پایه همکاری با سرمایه امپریالیستی و دشمنی با مردم بنا شده‌اند. به همین دلیل، جناح طبقاتی حاکم که قدرت را در دست دارد، از یک سو ناگزیر است به سرمایه امپریالیستی خدمت کند، از منافع آن در بازار ترکیه حفاظت نماید و در برابر ایفای این نقش، سهم معینی از غنایم استثمار و غارت را به دست آورد؛ و از سوی دیگر، برای تضمین امنیت منافع سرمایه امپریالیستی و همچنین منافع خود، باید مردم را سرکوب کند. به همین دلیل، دولت فاشیستی ترکیه همه را یک «تروریست بالقوه»

تلقى می‌کند. این یک واقعیت عینی است. تاریخ صدساله جمهوری ترکیه سرشار از نمونه‌های عملی بی‌شماری از این واقعیت است.

در نتیجه، موضع تهاجمی ناتو علیه مردم در آستانه اجلاس آن، با ماهیت این رژیم سازگار بود و برای حزب ما تعجب‌آور نبود. در منطقه ما، مبارزه ضد امپریالیستی به‌طور جدایی‌ناپذیری با مبارزه ضد فاشیستی پیوند دارد. تقلیل مبارزه ضد امپریالیستی به صرفاً شعار و گفتار، به معنای نادیده گرفتن این واقعیت است که دولت ترکیه نیمه‌مستعمره امپریالیزم و افزون بر آن، عضو ناتو است. این وضعیت یک تضاد را نشان می‌دهد: اعتراض علیه ناتو، در حالی که هم‌زمان پرچم یک کشور عضو ناتو را حمل می‌کنند.

از سوی دیگر، باید به این نکته نیز اشاره کنیم که با وجود تمام تهاجمات و ترور ناشی از بازداشت‌ها توسط امپریالیست‌ها و دولت فاشیستی ترکیه، توده‌های مردم علیه ناتو اعتراض کرده‌اند. این نشان می‌دهد که با وجود تمام تلاش‌های امپریالیست‌ها و دولت فاشیستی ترکیه، آن‌ها نتوانسته‌اند مبارزه ضد امپریالیستی و ضد فاشیستی توده‌ها را سرکوب کنند.

همین پویایی است که حزب ما برای آن ارزش قائل است و می‌کوشد از آن بیاموزد و حول آن متحد شود.

پرسش: در پایان، درباره جهت‌گیری حزب‌تان پس از دومین کنگره چه می‌خواهید بگویید؟

پاسخ: حزب ما فعالیت‌های خود را مطابق با جهت‌گیری تعیین‌شده در دومین کنگره ادامه می‌دهد. همان‌طور که می‌دانید، دومین کنگره ما خطر جنگ امپریالیستی در عرصه بین‌المللی را برجسته کرد و بر ضرورت سازمان‌دهی و مبارزه علیه این تهدید، به اشکال مختلف و با محتواهای گوناگون، هم در سطح بین‌المللی و هم در داخل کشورمان تأکید نمود. می‌توانیم بگوییم که پس از دومین کنگره، اقداماتی در راستای همین جهت‌گیری انجام شده است.

در عرصه بین‌المللی، ما اقداماتی را هم برای تقویت سازمان‌دهی جنبش کمونیستی بین‌المللی و هم برای ایجاد ائتلاف‌ها و جبهه‌های ضد امپریالیستی و ضد فاشیستی در برابر تهدید جنگ امپریالیستی انجام داده‌ایم.

در داخل کشورمان نیز رویکرد عملی ما این بوده است که در کنار گسترده‌ترین بخش‌های ممکن جامعه به‌صورت همبستگی و مشترک عمل کنیم؛ همان‌گونه که در اعتراض به اجلاس اخیر ناتو نمونه آن را مشاهده کردیم.

حزب ما همچنان مصمم است با دوره پیش‌رو مقابله کند و مبارزه را در کنار گسترده‌ترین بخش‌های ممکن جامعه که می‌توانیم با آن‌ها متحد شویم و به‌صورت مشترک عمل کنیم، ادامه دهد. این رویکرد با جهت‌گیری دومین کنگره مطابقت دارد.

در همین راستا، ما رویکرد خود مبنی بر همکاری و تشدید مبارزه مشترک با احزاب و سازمان‌های مختلف جنبش انقلابی ترکیه را بر اساس اتحادهای عملی ادامه می‌دهیم.

از دیدگاه حزب ما، جهت‌گیری سازمانی ما – مطابق با مسیری که دومین کنگره تعیین کرده است – از نزدیک‌ترین نیروها و جریان‌ها آغاز می‌شود و همچنان ادامه دارد. ما معتقدیم این جهت‌گیری، به‌ویژه برای مقابله با حملاتی که در دوره پیش‌رو با آن‌ها مواجه خواهیم شد، اهمیت اساسی دارد.

به نقل از رفیق ابراهیم:

«روزهای دشوار اما پرافتخار مبارزه در پیش است.»

تمام آمادگی‌های ما با در نظر داشتن همین مسئله انجام می‌شود.

پرسش: از شما بابت پاسخ‌گویی به پرسش‌های ما سپاسگزاریم.

پاسخ: ما نیز از شما سپاسگزاریم که این فرصت را در اختیار ما قرار دادید.

Link: <https://www.tkpmi.com/this-process-does-not-resolve-the-kurdish-national-question/?swcfpc=1>